

حمایت از محیط زیست و تاثیر آن بر صلح در خاورمیانه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

مرجان پیغان^۱

کارشناس ارشد، حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور، واحد دزفول

کوثر رفیعی پور^۲

دانشجوی کارشناس ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز

چکیده

مساله محیط زیست و حمایت از آن در برابر تخریب روز افزون، در دهه های اخیر، مورد توجه بسیاری از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی جهان قرار گرفته است. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که تخریب محیط زیست و فرسایش محیطی، به آشفتگی مسائل سیاسی در سطح منطقه و جهان منجر می شود. از این رو مقاله پیش رو بر آن است که با روش کتابخانه ای در بخش نخست، حمایت از محیط زیست و تاثیر آن بر صلح در خاورمیانه را با تاکید بر جغرافیایی انسانی بررسی نماید و در بخش دوم، اثر تخریب محیط زیست بر صلح برخاورمیانه را مورد کاوش قرار دهد. با توجه به شرایط و ویژگی های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، مذهبی، منطقه خاورمیانه حمایت از محیط زیست و صلح در منطقه، دارای اثری متقابل بر یکدیگر می باشند. نتیجه چنین پژوهشی می تواند تلاش در جهت ساختن همکاری های منطقه ای و بین المللی جهت ایجاد امنیت هرچه بیشتر منطقه شود؛ و حل مسائل زیست محیطی را غنی سازد و وسعت ببخشد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، صلح، محیط زیست، امنیت، حقوق بین الملل

^۱ Peyghanmarjan@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول

مقدمه

اهمیت محیط‌زیست و حمایت از آن در مقابل تخریب امروزه جز لاینفک زندگی بشر محسوب می‌شود و صلح و امنیت که آرمان اصلی بشریت از آغاز تا به امروزه بود بدون بستر مناسب که همان محیط‌زیست است امکان‌پذیر نمی‌باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۴). مسأله محیط‌زیست و حمایت از آن در برابر تخریب روز افزون در تمام جهان مورد توجه قرار گرفته است. برای کارشناسان و حقوق‌دانان فعال در این عرصه مسلم گردیده است که بدون حمایت از محیط‌زیست، توسعه و صلح جهانی مسیر نخواهد شد. مسأله صلح که به عنوان یک آرمان جهانی به آن نگریسته می‌شود امروزه جز لاینفک زندگی بشر بوده و تمام اصول و مقررات حقوق بین‌الملل و هدف از ایجاد سازمانی جهانی تحت عنوان سازمان ملل در راستای ایجاد صلح و حفظ صلح در سرتاسر جهان بوده است (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۴۲). در جهان امروز عملکرد و سیاست دولت‌ها به سمت توسعه پایدار است. مفهوم توسعه پایدار استفاده از منابع طبیعی با رویکرد حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب محیط‌زیست می‌باشد. از طرفی حفظ صلح در جهان هدف آرمانی محسوب می‌شود در این تحقیق سعی بر آن است که پس از روشن نمودن مفهوم صلح به رابطه حفظ محیط‌زیست و تأثیر آن بر صلح پرداخته شود (پیغان، ۱۳۹۹: ۱۴). با مراجعه به قوانین بین‌المللی که در رأس آنها منشور سازمان ملل قرار دارد مشاهده می‌کنیم که ماده یک از فصل یک منشور تخریب و از بین بردن محیط‌زیست توسط انسان در قالب قوم‌ها، گروه‌ها و کشورها را مخالف قوانین بین‌المللی دانسته است. و همچنین نسل سوم از قوانین حقوق بشری حق بر صلح و حق بر محیط‌زیست را به عنوان میراث مشترک بشریت در دستور کار خود قرار داده است. قطعاً آلودگی‌های زیست‌محیطی و بحران‌های ناشی از آن در کشورهای کمتر توسعه یافته به دلیل ساختار کشورها و نیاز آنها به بهره‌برداری از منابع طبیعی و همچنین به دلیل عدم داشتن قوانین حمایتی از محیط‌زیست بیشتر خواهد بود و ادامه این روند امنیت ملی کشورها و همسایگان آنها را به چالش خواهد کشید. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۴۸) با توجه به آنچه عنوان شد در این پژوهش سعی خواهد شد، با این پرسش که چگونه حمایت از محیط زیست می‌تواند به طور موثر بر صلح در خاورمیانه تاثیر بگذارد؟ به بررسی نظام‌های حقوقی جهانی مربوط به محیط‌زیست، حمایت از محیط‌زیست و بطور خاص در منطقه خاورمیانه پرداخته و ضمن شرح و توضیح صلح از همه جوانب در جهت اثبات اثر متقابل حمایت از محیط‌زیست و تأثیر آن بر صلح در خاورمیانه

گام‌های مؤثری برداشته شود. چرا که، با توجه به شرایط و ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و مذهبی منطقه خاورمیانه حمایت از محیط‌زیست و صلح در منطقه دارای اثر متقابل بر یکدیگر می‌باشند. و عملکرد مثبت دولت‌ها در راستای حمایت از محیط‌زیست و استقرار صلح در سایه‌ی کنوانسیون‌های جهانی و منطقه‌ای دارای اثر مستقیم و انکارناپذیر می‌باشد.

بخش اول: حمایت از محیط زیست و تاثیر آن بر صلح در خاورمیانه

با بررسی وضعیت موجود و مطالعه آثار در دسترس تردیدی باقی نمی‌ماند که مسأله حمایت از محیط‌زیست با مفاهیمی چون صلح و امنیت و موانع بروز جنگ ارتباط متقابل دارد. بطوری که اگر صلح و امنیت نباشد محیط‌زیست بطور جدی در معرض تخریب و نابودی قرار می‌گیرد. لذا یکی از مهم‌ترین ابعاد صلح و امنیت، حمایت از محیط‌زیست و منابع و سیستم‌های حافظ حیات زمین است که طول عمر و رفاه بشر به آنها وابسته است (مراد حاصل، مزینی، ۱۳۸۷: ۱۴).

بند اول: مفهوم خاورمیانه

خاورمیانه (Middle East) واژه‌ای سیاسی است که بر یک گستره جغرافیایی در سطح کره زمین اطلاق می‌شود. این گستره معمولاً از یک مرز مشخص برخوردار نبوده و وسعت آن متغیر می‌باشد. اما هسته اصلی خاورمیانه شامل منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس و حاشیه جنوب غربی آسیاست. بعضی مواقع گستره خاورمیانه وسیع‌تر تلقی می‌گردد و در نتیجه محدوده‌ای فراتر را در بر می‌گیرد. در این تصور جغرافیایی، خاورمیانه علاوه بر در برداشتن مناطق پیش گفته، کشورهایی چون مصر، ترکیه و حتی افغانستان و در مواردی پاکستان را هم شامل می‌شود (احمدی، مقصودی، ۱۳۹۶: ۲۶). اصطلاح خاورمیانه برای نخستین بار توسط آلفرد تایر ماهان، از افسران نیروی دریایی آمریکا بکار برده شد (ماهان بعدها نظریه قدرت دریایی را مطرح و از صاحب نظران مشهور در عرصه ژئوپولیتیک گردید). غربیان در تقسیم کره زمین به مناطق مختلف که اصولاً بر پایه منافع خودشان صورت گرفته، عنصر فاصله را بکار برده‌اند. بر همین اساس، خاورمیانه، خاور نزدیک و خاور دور را در برابر واژه باختر که مبین غرب اقتصادی و ایدئولوژیک است ابداع نموده‌اند (صنیعی، ۱۳۸۱: ۱۷). خاورمیانه در طی قرن بیستم یکی از مناطق پرتلاطم جهان بود و تاریخ یکصد ساله آن بیش از تاریخ چند صد ساله برخی مناطق دیگر دارای فراز و نشیب بوده است. خاورمیانه مملو از جنگ‌ها، اشغالگری‌ها، پیروزی‌ها،

شکست‌ها، تجاوزها، ظهور و سقوط قدرت‌های خودکامه، همگرایی و واگرایی‌ها بوده است. حاصل این تاریخ پرتلاطم، مرگ میلیون‌ها انسان بی‌گناه و تحمیل خسارت‌های فوق‌العاده زیاد بر این منطقه می‌باشد. از بسیاری جهات خاورمیانه هنوز روند تکاملی خود را طی نکرده و در آغاز راه است و برای رسیدن به وضع مطلوب باید تلاش فراوانی صورت بگیرد. مسائل مختلفی در این منطقه وجود دارد که بستر مساعدی برای بروز تنش‌های بین‌المللی به شمار می‌روند. اختلاف ارضی و مرزی بین برخی از کشورهای خاورمیانه از معضلات ژئوپولیتیکی این منطقه می‌باشد. در مواردی این اختلافات به جنگ تمام عیار تبدیل گردیده و در مواردی هم تنش‌ها بروز کرده است (باقری ۱۳۹: ۷۰). اختلاف طبقاتی یکی از ویژگی‌های نه‌چندان مطلوب در درون کشورهای این منطقه می‌باشد. در حالیکه برخی از کشورها از درآمدهای سرشار نفت و سایر منابع بهره می‌برند، برخی دیگر از کشورها از درآمد پایین برخوردار می‌باشند. ضمن اینکه بین کشورها هم به لحاظ درآمد اختلاف سطح فراوانی وجود دارد. خاورمیانه هنوز به درستی حرکات دموکراسی را تمرین نمی‌کند و از عارضه خودکامگی رنج می‌برد. شهروندان هنوز جایگاه واقعی خود را نمی‌شناسند. انتخابات آزاد و دموکراتیک همه گیر نشده و انتخابات موجود کاریکاتوری از انتخابات آزاد است. ضمن اینکه در مواردی اساساً انتخابات فرمایشی است و رأی و نظر مردم به هیچ وجه کارساز نیست (احمدی، مقصودی ۱۳۸۱: ۱۷). دستیابی به آزادی بیان یکی از آرزوهای دیرینه مردمان این منطقه است. آزادی‌های موجود بسیار محدود بوده و مخالفان به هیچ وجه نمی‌توانند به بیان آزادانه نظرات خود بپردازند و یا انتقادی از رویه‌های موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بکنند. مفهوم شهروندی و آگاهی شهروندان از حقوق طبیعی و قانونی خویش امری غریب به نظر می‌آید. عدالت اگرچه کاربرد زیادی دارد اما بیشتر سیاسی است تا اجتماعی و اقتصادی. خشونت به کرات بروز می‌کند و جنگ سایه شوم خود را بر روی منطقه انداخته است (پیغان، ۱۳۹۹: ۷).

بند دوم: تعریف صلح و انواع آن

صلح، واژه‌ای است که تقریباً به اندازه حقیقت، زیبایی و عشق اظهار شده است. مترادف‌های معمولی برای صلح عبارتند از: حسن تفاهم، دوستی، هماهنگی، توافق، آرامش، سامان، سکون، آتش‌بس، خمود و بی‌طرفی. در حالی که برخی از این توصیف‌ها مناسب هستند، اما کاملاً در توصیف ماهیت صلح محدود شده‌اند. بنابراین هر تلاشی برای بیان ماهیت صلح، باید این شرایط را که ظهورشان مطلوب است، نشان دهد. آزادی، حقوق بشر و عدالت در میان چنین پیش‌شرط‌هایی قرار دارند.

همچنین باید شامل راهبردهای پیشگیرانه مانند حل تعارض، کنش‌های بی‌خشونت، ساختمان جامعه و قدرت دموکراسی باشد (Sandy & Perkins, ۲۰۰۸:۱). صلح مؤلفه‌ای ناملموس است که به کمیت درآوردن و یا سنجش آن از طریق دیگر، دشوار است. در تعریف منفعلانه، صلح مستلزم عدم وجود جنگ، اقدامات تروریستی و خشونت است. با این حال، این خصوصیات محدود که بعنوان علل اساسی درگیری یا پایداری صلح در سطح جهان مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد، شرط کافی برای صلح نیست. در تعریف فعالانه، صلح نیاز به حضور عدالت دارد. یک تعریف گسترده از صلح به روابط صلح‌آمیز، نه تنها بین ملت‌ها، بلکه بین گروه‌ها یا جوامع، بین افراد و بین مردم و طبیعت اشاره دارد. درست همانگونه که فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد، صلح‌های فراوان (جمعی) هم وجود دارد؛ صلح منحصره‌فرد نیست. نوع صحیح صلح می‌تواند وجود داشته باشد (Salazar, ۲۰۰۶:۳۲۲). یکی از راه‌های روشن‌سازی و رفع ابهام از اصطلاح صلح، تعریف انواع جنگ و صلح است. بنابراین صلح گرم و سرد و جنگ گرم و سرد، می‌تواند وجود داشته باشد. در جنگ گرم که عموماً جنگ نامیده می‌شود، خصومت متقابل و اقدام فیزیکی فعال از طریق اشکالی نظیر توپخانه، موشک، بمب، خمپاره، مبارزه تن‌به‌تن و نظایر آن وجود دارد. هدف نابودی دشمن یا به تسلیم واداشتن‌اش با تهدید و ارباب است. مقصود این است که یک برنده و بازنده وجود داشته باشد. ناسیونالیسم در اینجا به اوج خود می‌رسد. در جنگ سرد، خصومت متقابل بدون اقدام واقعی وجود دارد. ارباب تنها وسیله جلوگیری از جنگ گرم است. این شرایط توسط تبلیغات، مهیا ساختن جنگ و مسابقات تسلیحاتی شناخته می‌شود. در طول جنگ سرد، ناسیونالیسم غالب است و هدف داشتن بن‌بست در جایی است که هیچ‌یک از طرفین آغازکننده تهاجم نباشند هسته‌ای یا متعارف به دلیل قابلیت مخرب منکوب‌کننده پاسخ تلافی‌جویانه. در صلح سرد تقریباً دید خنثی نسبت به دشمن قبلی وجود دارد. کمی خصومت متقابل وجود دارد، اما همچنین یک عدم تعامل دوجانبه سودمند با هدف توسعه اعتماد، وابستگی متقابل و همکاری وجود دارد. در این وضعیت، انزوایی و ناسیونالیسم بطور همزمان رخ می‌دهد. در اینجا هدف روشنی وجود ندارد، زیرا دشمن به خوبی تعریف نشده است. این تصور که هنوز هم مردم خطرناک در جهان وجود دارد، اغلب برای پیشبرد علت آمادگی نظامی و حداقل مقداری حرکت بسوی احیای تفکر و رفتار جنگ سرد استفاده می‌شود. در مقابل صلح گرم شامل تلاش‌های همکارانه فعال برای ساخت پل‌ها بین و درمیان دشمنان گذشته و حال است. این شامل جستجو برای ایجاد زمینه‌های مشترک و توسعه دشمنان غیرانسانی جدیدی است که تهدیدهایی برای سلامت و رفاه نوع

بشر و این سیاره هستند. این دشمنان جدید می‌توانند نقض حقوق بشر، آلودگی هوا و آب، کاهش منابع انرژی، تخریب لایه ازن، قحطی، فقر و جهل باشند. ترویج صلح گرم توسط وابستگی جهانی متقابل، حقوق بشر، دموکراسی، یک سازمان ملل متحد مؤثر و کاهش حاکمیت ملی تعریف شده است. هدف گسترش روابط همکاری و نتایج سودمند دوطرفه است. تفکر صلح گرم، تصور صلح و لغو جنگ است (Sandy & Perkins, Ibid: ۲-۳). راه دیگر تفکر درباره صلح، تعریف صلح منفی و مثبت است. صلح بعنوان صرف نبود جنگ چیزی است که از نگاه وولمن به صلح منفی اشاره دارد. این تعریف مبتنی بر ایده‌های یوهان گالتونگ از صلح است. برای گالتونگ، صلح منفی بعنوان کشوری تعریف می‌شود که نیازمند مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی است که تأمین کننده امنیت و حفاظت از اعمال خشونت فیزیکی مستقیم توسط افراد، گروه‌ها یا ملت‌هاست. تأکید بر روی کنترل خشونت است. راهبرد اصلی افتراقی است که به موجب آن احزاب متضاد از هم جدا نگه داشته می‌شوند. با سرکوب فشارهای آزادی ناشی از درگیری‌های اجتماعی، تلاش‌های صلح منفی ممکن است واقعاً منجر به خشونت آینده در حجم بیشتر گردد. صلح مثبت شامل جستجوی شرایط مثبتی است که می‌تواند علل مناقشاتی را که موجب خشونت می‌شوند، حل کند (Woolman, ۱۹۸۵:۵). صلح مثبت بر چارچوب مشترکی از ارزش‌های جهانی استوار است، از جمله: احترام به شأن و منزلت و حقوق انسانی، عدالت، تحقق آرمان‌های دموکراسی، عدم خشونت، مدارا، بردباری و فرآیند مشارکت بویا و مثبتی که در آن گفتگو تشویق می‌شود و تضادها و برخوردها در روح همکاری و درک متقابل حل می‌شوند. چنین مفهوم مثبتی از صلح باید در همه سطوح فردی، بین فردی، بین گروهی و بین‌المللی ایجاد شود (UNESCO, ۲۰۰۰). همچنین می‌توان از صلح خرد، کلان و بین‌المللی نیز نام برد که اشاره به صلح در سطح فرد، در سطح داخلی و در سطح خارجی دارد. صلح خرد، زمینه‌ساز دستیابی به صلح کلان و بین‌المللی است. در نوشتار حاضر تأکید اصلی بر صلح کلان و بین‌المللی است (ناجی و خطیبی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

بند سوم: اهمیت و آثار صلح

بزرگترین چالش برای بشریت در آغاز قرن ۲۱، درگیری‌های متعدد محلی و بین‌المللی، خشونت، جنایت، نفرت، تروریسم و جنگ همراه با عواقب وحشتناک آن‌ها شامل فقر، بیماری، انزوا، ناامیدی، تخریب محیط‌زیست و رهبری ضعیف است. این چالش‌ها در تمام سطوح زندگی انسان احساس

می‌شود، خانواده، مدرسه، جامعه و در سطح جهانی. منابع قابل توجهی، همواره و مداوم صرف جبران ویرانی‌های پرهزینه درگیری، خشونت و جنگ می‌شود و به همان میزان برای اقدامات دفاعی و امنیتی نظامی هزینه، پرداخت می‌شود (Danesh, ۲۰۱۱:۳). بدیهی است عدم مدیریت صحیح اینگونه پدیده‌ها، تخریب فراوان و فزاینده‌ای در زندگی انسان‌ها به همراه داشته و از خاصیت حمایتی فرهنگ‌های بومی، مناسبات اجتماعی، همگرایی و همدلی کاسته است و موجب درگیری‌ها و تعارض‌ها در صحنه‌های اجتماعی ملی و بین‌المللی گردیده است (فتحی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۱). صلح یک آرمان جهانی و یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های زمانه ماست و بنیاد زندگی انسانی را تشکیل می‌دهد. صلح و امنیت از جمله مؤلفه‌های اساسی مدرنیته به حساب می‌آید (التیامی‌نیا و محمدی عزیزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). بنابراین تلاش برای ایجاد خلق تمدن صلحی سرشار از برابری و عدالت، رفاه و خیر، از لحاظ علمی مرتقی، معنوی‌بخش، از لحاظ فناوری پیشرفته و سازگار با محیط‌زیست سالم الزامی است (Danesh, Ibid:۳). از جمله راه‌های ایجاد چنین تمدنی تکیه بر اطلاعات و مطالعه و بهره‌گیری از این ظرفیت پرسود کم‌هزینه اثربخش مادام‌العمر است. شناخت هر مسئله و موضوعی با تمام جوانب و مزایا و مضرات آن، شناخت انسان و فلسفه وجودی او بر روی زمین که می‌تواند مصلح یا جنگ‌افروز باشد، شناخت جهان و ملت‌ها، یادگیری مهارت‌های صلح و... در پرتو مطالعه ممکن می‌گردد. چنین شناخت و بصیرتی زمینه‌ساز ایجاد تمدنی صلح‌آمیز و خشونت‌گریز است.

بخش دوم: مفهوم محیط زیست

محیط یک موجود، مجموعه عوامل جاندار و بیجان است که در یک فضای مشخص و در زمان معین آن موجود را در خود فرو گرفته و با آن در کنش متقابل قرار دارد. محیط‌های مختلفی وجود دارد، محیط سکونت، محیط کار، محیط تعلیم و تربیت، بیابان، خیابان، محیط پارک، شهر و روستا و در نهایت فضایی که محیط‌زیست کلی انسان و سایر موجودات را تشکیل می‌دهد. محیط‌زیست اصلی انسان و موجودات زنده لایه‌ای است بسیار محدود که تنها بخشی از جو و پوشش خاکی کره‌ی زمین را شامل می‌شود. این لایه حیات‌آفرین را بیوسفر (Biosphere) یا زیست کره می‌نامند و تنها در این لایه است که حیات به صورت متمرکز وجود دارد، اما دیگر لایه‌ها در کل فرآیند زیست انسان و موجودات زنده نیز اثر حیات‌بخش دارند. اکثر محیط‌ها، در طی سال‌های متمادی دچار تغییر می‌شوند. در غالب این تغییرات، انسان به طور مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارد. طبیعت و محیط‌زیست

مدت هاست که در مقابل انسان در موضعی انفعالی قرار گرفته است، زیرا انسان، محیط زیست خود را - که همانا بستر حیات و ادامه بقای اوست - برحسب نیازهای گوناگون خود، دگرگون نموده و به آن شکل و ساخت مورد نیاز خود را بخشیده است. در نتیجه این دگرگونی ها، تکامل «بیوسفر» از مسیر طبیعی خود خارج گشته و در مسیری که انسان اراده نموده، قرار گرفته است (پیغان، ۱۳۹۹: ۳۹).

بند اول: آسیب شناسی سیاست گذاری مدیریت محیط زیست در خاورمیانه

از آنجا که منابع طبیعی و محیط زیست تنها متعلق به نسل های امروز نیست و آیندگان نیز از آن سهمی دارند و به منظور رعایت اصل توسعه پایدار که خواهان پیشرفت در زمینه صنعت و رفاه انسان و در عین حال حفظ محیط زیست و منابع طبیعی است، استقرار سیستم های مدیریتی همچون سیستم مدیریت زیست محیطی می تواند جهت نیل به این مهم مؤثر باشد. این در حالی است که بررسی جایگاه کشورهای خاورمیانه در گزارش های ارائه شده در خصوص محیط زیست، نشان از ضعف جدی آن ها در این مقوله دارد. به نظر می رسد عوامل زیر برخی از مهم ترین دلایل این نقصان مدیریت زیست محیطی در کشورهای خاورمیانه هستند.

بند دوم: فقدان فرهنگ حمایت از محیط زیست

محیط زیست و مسائل آن مهمترین چالش هایی است که مردم و دولت های جهان امروز با آن مواجه اند. در حالی که ملل جهان بنابه اولویت های خود درجات متفاوتی از اهمیت برای این چالش ها قائلند، کشورهای خاورمیانه، فهرست بلندی از نگرانی ها و اولویت ها دارند که بیش از مسائل محیط زیست و تغییر آب و هوا برایشان مهم است؛ مسائلی همچون نیاز مبرم به برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی برای حل مسئله بیکاری گسترده، مبارزه با فقر و تأمین خدمات آموزشی و بهداشت برای جمعیتی با آهنگ رشد سریع. با این وجود این کشورها در سال های اخیر هزینه های مادی زیادی ناشی از گرما، سیل ها و طوفان های شدید و بحران ریزگردها متحمل شده اند. بدون تردید سران کشورهای خاورمیانه نیز تا حدی از چالش های حاد زیست محیطی آگاه هستند؛ ولی مسائل و مشکلات داخلی متعدد، قابلیت آن ها را برای واکنش در برابر چالش ها و خطرات زیست محیطی کاهش می دهد. در چنین شرایطی اکثریت جامعه و همچنین بسیاری از سیاست گذاران ارشد، حفظ محیط زیست را مسأله ای تجملی و زائد تلقی کنند و حاضر به برنامه ریزی و سیاست گذاری های لازم برای جلوگیری از گسترش فجایع

زیست محیطی نیستند (میمی، کتیبه، ۲۰۱۳). این امر با بررسی برنامه‌های توسعه و اسناد چشم‌انداز سه کشور مورد بررسی به وضوح قابل اثبات است. طبق برنامه پنجم توسعه در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴) که طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ در حال اجرا بوده است، اهمیت و استقلال مسائل زیست‌محیطی به طرز چشم‌گیری نسبت به برنامه چهارم کاهش یافته است. این قانون که برای تحقق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران تدوین شده است، ۲۳۵ ماده دارد که ۱۰۸ ماده آن به مسائل اقتصادی و تنها هفت ماده از آن (مواد ۱۸۷-۱۹۳) به مباحث زیست‌محیطی اختصاص دارد (برنامه پنجم توسعه ج.ا.ا، ۱۳۹۰-۱۳۹۴). در برنامه نهم توسعه کشور ترکیه نیز که سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ این کشور را پوشش می‌دهد و مطابق با سند چشم‌انداز ۲۰۲۳ این کشور تنظیم شده است، هیچ فصل مجزایی به مباحث زیست‌محیطی اختصاص نیافته و تنها ۴ بند پراکنده در مواد ۷ و ۵ این برنامه به محیط‌زیست اختصاص یافته است (Ninth Development Plan, ۲۰۰۶). با این وجود در برنامه نهم توسعه عربستان سعودی که سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ را پوشش می‌دهد و شامل سی و چهار ماده کلی است ماده دوازدهم به طور کلی به مباحث محیط‌زیست و توسعه پایدار اختصاص یافته و روش‌ها، سطوح و بودجه مشخصی برای این امر در نظر گرفته شده است (Brief Report On The Ninth Development Plan) و در این زمینه عربستان سعودی در جایگاه برتری نسبت به دو کشور دیگر قرار دارد.

بخش سوم: اثر تخریب محیط زیست بر صلح در خاورمیانه

در رابطه با مفهوم صلح تعاریف گوناگونی ارائه شده است و می‌توان بیان داشت که سبقه این مفهوم در شرق و غرب تا حدودی متفاوت از یکدیگر است. در غرب، مفهوم صلح با تأکید بر نبود خشونت معنا می‌شود. (صلح منفی) در حالی که تعاریف شرقی بر حضور برخی شرایط جهت تحقق صلح تأکید دارند (صلح مثبت)، همچون تعادل، هارمونی، پایداری. درک جهانی از صلح مستلزم تجمع این دو برداشت از صلح خواهد بود. (Anderson, ۲۰۰۴: ۱۰۲) رویکرد جدید در مطالعات حقوق بین‌الملل نیز باید مبتنی بر چنین دیدگاهی باشد و از صلح منفی فراتر رود و در راه صلح مثبت گام بردارد؛ صلح مثبت در یک تعریف ساده، عبارت است از احترام به حقوق بشر و عدالت و پرهیز از خشونت در روابط بین‌الملل اعم از خشونت ساختاری یا خشونت مستقیم که علاوه بر جنگ و نزاع، شامل بی‌عدالتی، فقر، توسعه‌نیافتگی، آسیب به محیط زیست، عدم بردباری و... می‌شود

(ایازی، ۱۳۹۶: ۵۸). صلح مثبت در این مقام محقق نخواهد شد، مگر از مجرای فرهنگ‌سازی برای صلح و آموزش اجتماعی از یک سو و تقویت هنجارهای بین‌المللی از سوی دیگر، نظام آموزش حقوق بین‌الملل در هر دو زمینه باید متحول شود تا اولاً حقوق‌دانانی در این نظام تربیت شوند که مقوله صلح مثبت را به عنوان زیربنایی برای دستیابی به همکاری و همبستگی بین‌المللی قلمداد کنند و ثانیاً، با رهیافتی متفاوت در جهت نهادینه‌سازی هنجارهایی گام بردارند که پایداری نظام بین‌المللی مبتنی بر صلح مثبت را میسر نماید. در بندهای ذیل، به کیفیات اساسی این هنجارها اشاره می‌کنیم:

بند اول: انسان محوری و امنیت انسانی

قدمای حقوق بین‌الملل، این شاخه از علم حقوق را به مجموعه مقررات و موازینی تعبیر می‌کردند که برای سامان دادن به روابط بین‌الملل دولت‌ها بنیان نهاده شده است. (Fisch, ۲۰۱۲: ۲۷-۳۱) به همین دلیل، حقوق بین‌الملل نیز بیش از هرچیز از نظرات و رویه دولت‌ها تبعیت می‌کرد و هم آنها بودند که با اراده خود، مقررات حقوق بین‌الملل اعم از مقررات عرفی یا قراردادی را شکل می‌دادند. بدیهی است که در این میان، آنچه در رأس هرم قرار می‌گیرد، تضمین منافع دولت‌ها و در صدر آن امنیت آنهاست. امنیت در این سیاق، به معنای تضمین منافع محض دولت‌ها در مقابل سایر دولت‌ها و حتی ملت‌هاست که در والاترین شکل آن به رهایی از جنگ تشبیه شده که در بند ۴ ماده ۲ منشور و نیز آنچه‌ان که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌ای نفتی بیان می‌کند، در چهارچوب هنجاری عرفی مقرر شده است (ICJ, ۲۰۰۳: Para.۴۲). بنابراین، شاخصه ویژه این نظام حقوقی، حاکمیت مطلق دولت‌ها در سرزمین تحت کنترل آنهاست که در قالب اصل عدم مداخله، مقرر در بند ۷ ماده ۲ منشور، تثبیت شده است. ماحصل عمل به این اصل، جدایی حقوق بین‌الملل از حقوق داخلی است که در نتیجه این تمایز، دولت‌ها در داخل سرزمین خود آزادی مطلق دارند تا به هر طریق دلخواه در حوزه‌های تقنینی، اجرایی، قضایی و... اعمال حاکمیت کنند و حقوق بین‌الملل را به این حوزه راهی نیست. بنابراین در تعریف کلاسیک از حقوق بین‌الملل، آن را علم حقوق حاکم بر روابط بین‌الملل دولت‌ها دانسته بودند که به حوزه حقوق داخلی ورود نمی‌کند. اما این نگرش بدون هیچ تردیدی به تاریخ پیوسته است و امروز به هیچ روی نمی‌توان حقوق بین‌الملل را جدای از حقوق داخلی تصور کرد. به عبارت دیگر، اکنون در منظومه مقررات حقوق بین‌الملل، قواعد و موازینی نهادینه شده‌اند که بر رفتار ملی دولت‌ها نیز نظر دارند و امنیت آنها را جدای از امنیت انسان‌ها و

جامعه بین‌المللی تلقی نمی‌کنند. این موازین که به تعبیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹، قواعد آمره حقوق بین‌الملل نام دارند، بی‌هیچ شبهه‌ای بر حقوق داخلی و اراده حاکمیت‌ها چیره هستند و هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به منافع ملی یا صلاح‌دید خود، تبعیت از این قواعد را لوث کرده یا نادیده انگارد؛ چرا که گفته شده این قواعد علاوه بر خصلت امری بودن، آن چنان که دیوان بین‌الملل دادگستری در قضیه معروف بارسلونا تراکشن بیان می‌کند، ویژگی عام الشمول نیز دارند. (ICJ, ۱۹۷۰: Para.۳۳). به این معنا که هرگونه تخطی از آنها، کلیت جامعه بین‌المللی را متضرر خواهد ساخت؛ جامعه‌های که امروز، کنشگرانی بس فراتر از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الدولی را در خود جای داده است و امنیت همه کنش‌گران و به طور خاص، امنیت انسانی سرلوحه هنجاری این جامعه را شکل می‌دهد. بنابراین، اگر در آموزش اندیشه‌های حقوق بین‌الملل کلاسیک تصور بر این بود که نبود جنگ، صلح را به همراه خواهد آورد، این رهیافت با توجه به رویکرد فوق، دیگر کاربردی ندارد. بلکه در حقوق بین‌الملل مدرن که باید در دانشگاه‌ها تدریس شود، صلح تنها زمانی محقق خواهد شد که امنیت عمومی در جامعه بین‌المللی برقرار شود؛ امنیتی که در سایه آن، فوق بشر و عدالت به شکلی گسترده و عام الشمول مطمح نظر باشند؛ چراکه این دو آنچنانکه مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز اذعان دارد، از مصادیق اصلی قواعد آمره بین‌المللی در حقوق بین‌الملل مدرن به حساب می‌آیند.. (A/CN.۴/۶۹۳, ۲۰۱۶: paras. ۴۴-۴۹)

بند دوم: سازمان‌های غیردولتی و دموکراسی زیست‌محیطی

به حساب آوردن ملاحظات شهروندان در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی مستلزم آن است که صدای آنها به گوش تصمیم‌گیرندگان برسد. برای این کار یا باید تک‌تک آن‌ها را در این مجامع شرکت کنند یا آنکه در قالب تشکلهای جامعه مدنی سازمان‌های غیردولتی شانس خود را برای حضور در این مجامع بیازمایند. پیداست که شغل اخیر صورتی منطقی‌تر و عملی‌تر برای این منظور است. در واقع راهیابی سازمان‌های غیردولتی به مجامع بین‌المللی تصمیم‌گیرنده مطلوب‌ترین شکل رسیدن به دموکراسی زیست‌محیطی بین‌المللی است. سازمان‌های غیردولتی نه تنها به عنوان ذینفع، بلکه به مثابه موتور سیاست‌گذاری زیست‌محیطی بین‌المللی، از طریق تدوین دستورالعمل‌ها تهیه پیش‌نویس معاهدات، ارائه اطلاعات علمی و پایش اجرای معاهدات، نقش مهمی را در عرصه حکمرانی جهانی زیست‌محیطی ایفا می‌کنند (Najam, et al, & Taiyab, ۲۰۰۶, p.۶۲) آنها عاملان کلیدی در

ایجاد بسیاری از معاهدات از جمله کنوانسیون‌های آرهوس، سایتس و تنوع زیستی هستند. ایجاد سازمان‌های زیست‌محیطی بین‌المللی همچون یونب، جف و کمیسیون توسعه پایدار تا اندازه‌ای مرحون تلاش‌های فعالانه جامعه مدنی است (Najam, et al, ۲۰۰۶, p.۶۳). با این همه، حضور سازمان‌های غیردولتی در عرصه تصمیم‌گیری بین‌المللی نهادینه نشده است. از این رو برخی صاحب‌نظران پیشنهاد تأسیس پارلمان یا سخنگاه‌های مشابه را در سطح بین‌المللی داده‌اند. این گونه پیشنهادها با وجود جذابیت زیاد، در آینده نزدیک عملی نیستند. مشارکت معنادار و واقعی سازمان‌های غیردولتی در فرآیند سیاست‌گذاری بین‌المللی را باید در اشکال واقعی‌تر و قابل تحقق‌تر دنبال کرد (Cellarius & Ellis, ۲۰۰۵, ۳).

بند سوم: مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تخریب محیط‌زیست

دغدغه‌های عمومی در خصوص هدف قرار دادن و تخریب محیط‌زیست در زمان جنگ، نخستین بار در زمان جنگ ویتنام مطرح شد. در آن هنگام استفاده از علف کشی موسوم به «عامل نارنجی» که جنگل‌زدایی و آلودگی شیمیایی گسترده‌ای را به دنبال داشت جامعه بین‌المللی را به انعقاد دو سند حقوقی جدید سوق داد. نخست، کنوانسیون تغییر محیط‌زیست که در سال ۱۹۷۶ به منظور مقابله با استفاده از روش‌های تغییر محیط‌زیست «به عنوان یک روش جنگی» به تصویب رسید و یک سال پس از آن نیز پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو تصویب شد؛ به موجب مواد ۳۵ و ۵۵ پروتکل مزبور هرگونه روش جنگی که «موجب خسارات گسترده، طولانی مدت و شدید به محیط‌زیست طبیعی گردد» ممنوع است. با وجود این، کافی بودن این دو سند در زمان جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) به چالش کشیده شد. آلودگی شدید حاصل از تخریب بیش از ۶۰۰ چاه نفت کویت توسط نیروهای ارتش عراق و متعاقباً اعلام ۵ میلیون دلار خسارت زیست محیطی، نیاز به تقویت سازوکارهای حمایت از محیط زیست (به عنوان میراث مشترک بشریت) در زمان مداخلات مسلحانه را نمایان‌تر ساخت. (United Nations Environment Programme, ۲۰۰۹, ۸). جامعه جهانی به دنبال آن است که به کمک قواعد الزام‌آور، آسیب‌های وارده بر محیط‌زیست بشری (که امروزه با توجه به تکنولوژی‌های به کار رفته پیشرفته در جنگ‌افزارهای نظامی خسارات شدیدی به آنها وارد می‌شود) را در خلال درگیری‌های مسلحانه به حداقل ممکن برساند.

تعهدات زیست محیطی دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی: جنگ عبارت از نبرد مسلحانه بین دو یا چند دولت بدون محدودیت در زمان و مکان است. با توسل به جنگ هر یک از طرفین می‌خواهد از طریق استفاده از زور اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. در زمان وقوع جنگ، بسیاری از قواعد مربوط به زمان صلح کاربرد خود را از دست می‌دهند و حقوق جنگ جایگزین آنها می‌شود (بختیاری اصل: ۱۳۸۷، ۶۱). حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در صدد کاهش و محدودیت این آثار و تبعات است. یکی از آثار تبعی جنگ تخریب محیط زیست است، حقوق جنگ این مقوله را اغلب در راستای حمایت از جمعیت غیر نظامی و به جهت حفظ حیات آنها مورد توجه قرار می‌دهد. برخی از مقررات مندرج در پروتکل شماره یک راجع به حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی سال ۱۹۷۷ میلادی از این نوع است؛ بنابراین خسارات زیست محیطی در مواردی که بر جمعیت غیر نظامی اثر می‌گذارد تحت شرایط خاص می‌تواند ممنوع باشد. به زعم کمیسیون حقوق بین‌الملل، عبارت «خسارت گسترده، بلند مدت و شدید، دامنه یا شدت خسارت، ماندگاری آن در زمان و وسعت منطقه جغرافیایی متأثر از خسارت را نشان می‌دهد».

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات صورت گرفته، در راستای موضوع پژوهش، آنچه مسلم است ساختار ویژه و منحصر به فرد منطقه خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای سرشار از تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ناهمگونی طبقات اجتماعی در کشورهای مختلف و نحوه بهره‌مندی آنها از ثروت‌های عظیم منطقه است. این تفاوت‌ها منبع ایجاد اختلافات در خاورمیانه و مقصدی برای طمع ورزی ابرقدرت‌هایی است که چشم طمع بر این گنجینه دارند. حمایت از محیط زیست به عنوان یک راهکار اساسی برای ایجاد رابطه مثبت بین دولت‌های حاضر در منطقه است که می‌توان با اجرای بندهای کنوانسیون ۱۹۸۷ کویت و پایبندی به کنوانسیون استکهلم در این مسیر گام‌های مثبتی برداشت. در حال حاضر عملکرد کشورها به هیچ وجه در مسیری که منجر به حمایت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیشتر باشد نیست. با توجه به اختلافات اساسی و ریشه‌ای دولت‌های خاورمیانه و جبهه‌گیری‌های قدرت‌های اصلی از جمله ایران و عربستان سعودی به طوری که هر زمان به عنوان مثال ایران به طرفداری از دولتی و یا خط فکری دیگری در منطقه اقدام می‌کند. دولت عربستان در نقطه مقابل ایران ابراز وجود می‌نماید و این کنش‌های منفی هیچ نتیجه‌ای جز مناقشه در منطقه ندارد، همچنان ادامه دارد. در مقابل دولت‌ها

سازمان‌های غیردولتی قرار دارند که با هدف حمایت از محیط زیست تشکیل می‌شوند. بررسی عملکرد این سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه حمایت از محیط زیست خاورمیانه از هدف نهایی آنها بسیار فاصله دارد که ناشی از دلایل درون سازمانی و برون سازمانی آنها است. به عنوان مثال فرایند ثبت یک سازمان غیردولتی در حوزه محیط زیست بسیار زمان‌بر و فرسایشی می‌باشد و از طرفی جذب سرمایه‌های مالی برای آنها به آسانی صورت نمی‌گیرد و چه بسا به سمت وابستگی این سازمان‌ها به حزب و گروه سیاسی خاص منجر شود. از طرفی عدم بهره‌مندی از آموزش‌های تخصصی مدیران می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های غلط و احساسی منجر شود. در نهایت عملکرد این سازمان‌ها با وجود مشکلات موجود همچنان موفق‌تر از دولت‌ها بوده است و بررسی عملکرد دولت‌ها و مطالعه برنامه‌های توسعه‌ای دولت‌ها مبین عدم موفقیت آنها در حمایت موثر از محیط زیست است. پس می‌توان با جایگزین کردن سازمان‌های غیردولتی ملی و فراملی به معنی واقعی و نهادینه کردن آنها در جوامع بین‌المللی و جذب اعتماد مسئله محیط زیست و حمایت از آن را که بستر اصلی برای صلح در منطقه است را به عهده این سازمان‌ها گذاشت و با اختصاص مبلغی از مالیات به این نهادهای مردمی مساله وابستگی و نیاز مالی آن‌ها را مرتفع نمود. و باید پذیرفت که جنگ‌های آتی منشاء محیط‌زیستی خواهند داشت؛ چرا که به عنوان مثال مسئله آب و جنگ بر سر آب همانطور که آقای پطرس قالی پیش‌بینی نموده بود در صورتیکه آلوده‌سازی‌ها و تخریب و عدم مدیریت سیستم‌های آبی کشورهای منطقه همچنان ادامه بیابد دور از انتظار نخواهد بود و سازمان ملل متحد به عنوان مسئول اصلی ایجاد و حفظ صلح باید با نهادینه کردن فرهنگ صلح در جوامع در بستر عدالت مساوی برای همگان به معنای واقعی صلح‌سازی را جایگزین صلح بانی نماید. چرا که صلحی که از مجرای فصل هفتم و به خصوص ماده ۴۲ و ۴۳ منشور حاصل شود مقطعی بوده و مستلزم حضور قدرت‌های ایجادکننده آن است. حضور نیروهای صلح بانی نیز مخاطرات و مناقشات زیادی را به هم راه دارد. و در نتیجه چنانچه فرصتی دست دهد عاملین بر هم زننده صلح مجدد از نقطه‌ای دیگر اقدامات ضد صلح و امنیت خود را آغاز میکنند. هم‌چنان که در عراق و سوریه شاهد هستیم که گروه‌های مجری به ظاهر صلح به طور موقت مانع گروه‌های تروریستی بوده‌اند. در نهایت حمایت و حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب روزافزون آن و ایجاد بستر مناسب برای بهره‌گیری همه ملت‌ها از منابع موجود به خصوص در منطقه خاورمیانه مسیری است که به صلح می‌انجامد.

پیشنهادهات

- ۱- یکی از مشکلاتی که تأثیر زیادی بر تخریب محیط زیست خاورمیانه داشته مسائل حل نشده منطقه بر سر مسئله نفت می باشد که به دلیل عدم مدیریت صحیح به بلای جان محیط زیست تبدیل شده است، که رسیدگی و حل این معضل کمک زیادی بر حمایت از مسائل زیست محیطی دارد.
- ۲- مطالعه و بررسی شیوه های حمایت از محیط زیست یا مدیریت راهبردی مبتنی بر نگرش زیست محیطی به منطقه که به دلیل ضعف نهاد و نقش افراد بجای قوانین و ساختارها کمرنگ شده است.
- ۳- ارائه آموزش های لازم به مسئولان و سیاست گذاران منطقه خاورمیانه و توجه خطرات ناشی از تهدیدات و مخاطرات زیست محیطی و روشن کردن اهمیت مسئله و نقش آن بر صلح در منطقه.
- ۴- حل مشکلات و مسائل سیاسی و امنیتی منطقه که باعث رویکرد مسئولان این حوزه به مسئله محیط زیست که رویکردی سهل انگارانه و حاشیه ای بوده است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- پیغان، مرجان (۱۳۹۹)، حمایت از محیط زیست و تاثیر آن بر صلح در خاورمیانه، پایان نامه مقطع ارشد.
- ۲- الهی، همایون؛ خلیج فارس و مسائل آن، انتشارات قومس، ۱۳۸۷.
- ۳- بوتکین، کلر، ۱۳۸۵، شناخت محیط زیست. ترجمه: عبدالحسین وهاب زاده، مشهد، جهاد دانشگاهی.
- ۴- پدافند غیرعامل در یک نگاه، سازمان پدافند غیرعامل کشور، ۱۳۹۵.
- ۵- پور سعید، فرزاد؛ تحول تروریسم در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره ۴، ۱۳۸۸.
- ۶- پوراحمد، احمد؛ حیدری، رقیه (۱۳۹۵). «بررسی آلودگی های زیست محیطی در کشورهای جهان اسلام»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س ۶، ش ۱، بهار ۹۵، صص ۱۴۳-۱۷۰.
- ۷- حدادیان، مهدیه سادات، نخجیری، فاطمه؛ پدافند غیرعامل و دفاع زیستی، اولین همایش سراسری محیط زیست، انرژی و پدافند زیستی، ۱۳۹۲.
- ۸- خامنه ای، محمد (۱۳۸۱)، صلح جهانی، زیر سایه عدالت جهانی، کتاب نقد، ۲۴ و ۲۵.
- ۹- دهشیار، حسین؛ بیوتروریسم و تئوری های ارائه شده در مقابله با آن، مرکز پژوهش های علمی.
- ۱۰- شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۹۰). «حقوق بشر ارزش ها و واقعیت ها»، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۱- شلی، فرد، برادن، کتلین، ترجمه فرشچی، علی رضا، رهنما، حمیدرضا؛ ژئوپولیتیک فراگیر، انتشارات عقیلی امید، ۱۳۸۳.

۱۲- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ (حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰. ۱۷- عمیق محسن، حسینی سیدفضل الله. اخلاق زیست محیطی در اسلام. چاپ اول. انتشارات استاد مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹.

۱۳- عزیزی مهماندوست، مهدی؛ مدیریت بحران و تهدیدات زیست محیطی در ایران، فصلنامه پدافند غیرعامل، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۰.

۱۴- عطافر، علی، شجاعی، مرضیه؛ نقش آب در موقعیت راهبردی ایران در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره ۱، ۱۳۹۰.

۱۵- عسگری، سهراب، نظری، علی اصغر (۱۳۸۲)، بررسی اثرات زیست محیطی سیاست های توسعه فضایی شهر تهران، پیک نور علوم انسانی، فصلنامه دانشگاه پیام نور.

(ب) منابع غیر فارسی (انگلیسی)

۱- Borenstein S.U.S. agriculture at risk of bioterrorism, scientistswarn. Philadelphia Inquirer September ۲۰, ۲۰۰۲.

۲-Daily times, October ۳۱, ۲۰۰۵.

۳- Danesh, H.B (۲۰۱۱). Education for peace towards a civilization of peace. In Education for Peace Reader.

Volume ۴. Edited by H.B. Danesh. Victoria. Canada: EFP Press.

۴- Jäger, U. (۲۰۱۴). Peace Education and Conflict Transformation. Bergh of Foundation / Online Bergh of Handbook for Conflict Transformation. Available at: http://www.berghof-foundation.org/handbook/jaeger_handbook_e.pdf, (accessed on ۲۰۱۶, Dec. ۱۰).

۵- Littmann, Thomas (۲۰۰۶) Dust Storms in Asia, Geo graphische Rundschau, Vol.۲ No. ۳.

۶- Pate J, Cameron G. Covert Biological Weapons Attacks Against Agricultural Targets: Assessing the Impact against U.S. Agriculture. ESDP-۲۰۰۱-۰۵. Washington, DC: Belfer Center for Science and International Affairs; August:۱۹, ۲۰۰۱.

۷- Protocol Additional to the Geneva Conventions of ۱۲ August ۱۹۴۹, relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I).۱۹۷۷.

۸- Reardon, B. A. (۱۹۹۷). Human Rights as Education for Peace, in Human Rights Education for the Twenty-first Century. Andreopoulos, G. J and R. P Claude. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.